

**جستاری بر راه‌های کنترل خشونت سیاسی از منظر نهج البلاغه**

مرتضی علویان\* / عباس دهرویه\*\* / فهیمه صبرآمیز\*\*\*  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۱۷

**چکیده:**

اهمیت واکاوی وضعیت خشونت سیاسی در جامعه به عنوان یک مؤلفه در ارزیابی کیفیت حکمرانی مورد توجه اندیشمندان بوده است. به همین دلیل واکاوی دقیق متونی که در فرهنگ هر جامعه به عنوان مرجعی نظری محسوب می‌شوند، می‌تواند در تبیین دقیق راه‌هایی که به تناسب ساختار هر جامعه منجر به کنترل خشونت سیاسی شوند، کمک شایانی کند. با توجه به این نکات، هدف اصلی پژوهش حاضر پاسخ این پرسش بود که: از منظر نهج البلاغه، امکان تبیین چه راه‌هایی به منظور کنترل خشونت سیاسی در قالب مؤلفه‌های ناظر بر مفهوم احساس محرومیت نسبی و ضابطه‌مند سازی اعمال خشونت سیاسی وجود دارد؟ یافته‌های ما که در قالب روش توصیفی - تحلیلی به دست آمدند، بیان‌گر این نکته هستند که: رفع احساس محرومیت نسبی به طور باورپذیر و عینی از طریق نگاه برابر به همه‌ی افراد جامعه، شفافیت در امور، رعایت انصاف، سعه‌ی صدر در برابر خواسته‌ها و مطالبات، توجه به نیازها و تقاضاهای مردم، وجود امکان آزادی بیان و دوری از ویژه‌نگری‌های مخرب و کنترل مستمر اعمال و رفتار نیروهای نظامی و انتظامی و پرهیز از هرگونه تعرض به اموال حیاتی مردم از طریق ایجاد ضوابط در مسیر ایجاد نظم از سوی حکومت در جامعه، مهم‌ترین راه‌های کنترل خشونت سیاسی از منظر نهج البلاغه هستند.

**کلید واژگان:**

خشونت سیاسی، حکمرانی خوب، احساس محرومیت نسبی، نهج البلاغه، اندیشه علوی علیه السلام

[m.alavian@umz.ac.ir](mailto:m.alavian@umz.ac.ir)

[dehrouyeha@gmail.com](mailto:dehrouyeha@gmail.com)

[fahimehsabramiz@gmail.com](mailto:fahimehsabramiz@gmail.com)

\*. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران. (نویسنده مسئول)

\*\* . دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه مازندران.

\*\*\* . کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران.

## ۱-۱. بیان مساله

نگاهی به حوادث دهه‌ی گذشته در جامعه‌ی ایرانی حاکی از تعدد و تشدید خشونت سیاسی در کنش‌هایی است که از طرف بخشی از جامعه و حاکمیت نسبت به یکدیگر بروز پیدا کرده است؛ همین امر بیان‌گر این نکته است که واکاوی خشونت سیاسی از مناظر گوناگون می‌تواند گام مثبتی در راستای کنترل آن باشد. در عین حال یکی از کلیدی‌ترین شاخص‌های ارزیابی کیفیت حکمرانی در هر جامعه نیز واکاوی وضعیت خشونت سیاسی در آن جامعه است. اساساً هر جامعه‌ای درصدد ایجاد نوعی تعادل و ساز و کار در ساحت اجتماعی به منظور کنترل خشونت و اعمال قدرت است و در این میان دولت موثرترین نیرو در شکل‌دهی به این تعادل و ساز و کار محسوب می‌شود (رنجبرکی، ۱۴۰۰: ۱۷۹). در قالبی فنی‌تر، میزان خشونت سیاسی و نیز عوامل مؤثر در افزایش یا کاهش آن در کشورهای گوناگون، ارتباط عمیق و مستقیمی با کیفیت حکمرانی موجود در آن‌ها دارد.

در همین چارچوب، با توجه به این که ساختار فرهنگی و قواعد حاکم بر جوامع می‌توانند در ساز و کارهای موثر بر کیفیت حکمرانی در ساحتی عام و بر خشونت سیاسی در ساحتی خرد، تاثیر مثبت یا منفی داشته باشند، به نظر می‌رسد واکاوی آن‌ها تلاشی مناسب در مسیر اصلاح نقاط ضعف و هم‌چنین تقویت نقاط قوت باشد. در واقع عوامل تشکیل‌دهنده‌ی زمینه‌ای فرهنگی که شامل: ذهنیت‌ها، عقاید، اسطوره‌ها و باورهای موجود در هر جامعه می‌شود، عناصر اصلی بروز یا عدم بروز خشونت سیاسی و تقویت یا تضعیف آن هستند (فکوهی، ۱۳۷۸: ۸۱-۸۰). ارتباط میان فرهنگ و خشونت سیاسی را می‌توان از منظری دیگر مورد مذاقه قرار داد؛ بنا بر تعریفی که باک<sup>۱</sup> آن را پاسخی جامع در راستای تعریف شادکامی می‌داند، تجربه‌ی خشم و خشونت به معنای فقدان شادکامی و نادر بودن احساس خشونت، مصداق اساسی شادکامی است؛ در چنین فضایی باک، رکن چهارم تحقق شادکامی در بعد ملی را «صیانت از فرهنگ» می‌داند (باک، ۱۳۹۹: ۱۸ و ۳۰). در نتیجه فرهنگ تأثیری اساسی بر تجربه‌ی احساس خشم و خشونت در افراد دارد. در عین حال نمی‌توان از تأثیرات خشونت سیاسی بر سلامت روان و جسم افراد جامعه نیز غافل شد زیرا در یک

1. Bok

نگاه کلی احتمال ایجاد تغییرات عملکردی افراد در اثر بروز خشونت سیاسی افزایش مشهودی می‌یابد (Garaigodobil, 2012: 215).

در چنین فضایی، بررسی راه‌های کنترل خشونت سیاسی در قالب متون دینی و ملی از این جهت دارای اهمیت است که در درجه‌ی نخست، در فرهنگ حاکم بر جامعه‌ی ایرانی، این متون جایگاهی الهام‌بخش دارند و در درجه‌ی بعدی، هم در جریان انقلاب اسلامی و هم پس از پیروزی آن، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام مبتنی بر ارزش‌های اسلامی - ایرانی معرفی شده که ساز و کارهای خود را با ابتدای بر متون و منابعی تنظیم می‌کند که متناسب با مختصات فرهنگی جامعه‌ی ایرانی است. با توجه به این نکات، واکاوی و بررسی متن نهج‌البلاغه به عنوان یکی از متون مرجع، می‌تواند برای تبیین راه‌های کنترل خشونت سیاسی که مورد پذیرش جامعه ایرانی بوده و به فراخور فرهنگ حاکم بر آن تنظیم شده، وافی به مقصود باشد. در چنین قالبی، تلاش این اثر پژوهشی معطوف بر پاسخ به این پرسش اساسی بوده است که: از منظر نهج‌البلاغه، امکان تبیین چه راه‌هایی به منظور کنترل خشونت سیاسی در قالب مؤلفه‌های ناظر بر مفهوم احساس محرومیت نسبی وجود دارد؟

#### ۲-۱. پیشینه پژوهش

اثر پژوهشی معین فر و همکاران (۱۳۹۹) تحت عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر خشونت سیاسی با تأکید بر شکاف قومی (مطالعه موردی: استان آذربایجان غربی)» به انجام رسید و طی آن مشخص شد که متغیرهای شکاف قومی، ضعف رعایت حقوق شهروندی، تبعیض و ضعف مدارای هویتی و الگوی رای دهی قومی همگی از عوامل مؤثر بر خشونت سیاسی هستند.

پژوهش محموداوغلی و اصغری‌نیاری (۱۳۹۶) که با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر خشونت سیاسی (مطالعه موردی: جمعیت بلوچ شهر زاهدان)» را نیز می‌توان در قالب ارتباط شکاف قومی با خشونت سیاسی دید. یافته‌های این اثر بیان‌گر این نتیجه بودند که در کنار محرومیت نسبی به عنوان یک عامل جمعیت‌شناختی، ساختار اجتماعی - فرهنگی خاص، جغرافیای طبیعی، حضور پرتعداد اتباع کشورهای خارجی، تقویت گروه‌های تروریستی به وسیله عوامل بیگانه و قاچاق مخدر نیز بر میزان خشونت منطقه مورد بررسی تأثیرگذار هستند.



در عین حال پژوهش امینی و حزباوی (۱۳۸۹) نیز با تمرکز بر مبانی فکری خشونت سیاسی در بنیادگرایی اسلامی به انجام رسید و بر نقش تفاسیر معاصر از مبانی اسلامی و به ویژه قرآن کریم از سوی اندیشمندانی مانند: مودودی، ندوی و عمر عبدالرحمان و به ویژه نوع تلقی و برداشت سیدقطب از دین اسلام بر ایجاد و تشدید خشونت سیاسی در میان پیروان آنان تاکید کرد.

پژوهش بسلی و پرسون<sup>۱</sup> (۲۰۱۱) با عنوان «منطق خشونت سیاسی» نیز اثری است که در قالب آن پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که خشونت سیاسی اثری اساسی در اقتصاد (سطح دستمزدها و ...) دارد و به دلیل وجود نهادهای سیاسی غیرمنسجم این آثار ایجاد شده و تشدید می‌شوند.

اثر مولر<sup>۲</sup> (۲۰۱۱) نیز مورد مرتبط دیگری است؛ در این اثر که تحت عنوان «انتخابات، خشونت سیاسی و زوال نهادی در کنیا» به انجام رسید، پژوهشگر مذکور یافته‌های خود در این اثر را ناظر بر این نکته می‌داند که اساساً خشونت سیاسی شکل گرفته پس از انتخابات سال ۲۰۰۷ کنیا صرفاً بر اثر دلایلی فنی ایجاد نشده‌اند و بسیاری از مشکلات موجود در این رابطه، نشانه‌ی مسائل سیاسی و نهادی بزرگ‌تر مربوط به تغییرات دموکراتیک هستند که تحلیل آن‌ها از نظر علمی امری دشوار است. پژوهش اسلن<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۱۲) نیز از جمله آثاری است که توجه متفاوتی به مقوله‌ی خشونت سیاسی داشته است. یافته‌های این پژوهشگران که با بررسی پاسخ‌های خانواده‌های عرب و یهودی به دست آمد، نشان دهنده این نکته بود که نوع مواجهه افراد با ماهیت خشونت سیاسی و انعکاس آن در فرزندپروری تاثیر مستقیمی بر میزان پریشانی کودکان به ویژه از نظر روانی دارد و در نتیجه هر نوع تعدیلی در این رابطه وابستگی معناداری به فرهنگ دارد.

با بررسی آثار موجود در این حوزه‌ی پژوهشی، مشخص شد که تعدادی از آثار به دلیل تمرکز بر عوامل موثر بر خشونت سیاسی با پژوهش حاضر مرتبط هستند. تعداد دیگری از آثار نیز یا از نظر ارتباط خشونت سیاسی با مقولات فرهنگی و یا از منظر تمرکز بر تاثیر ساختارهای اجتماعی و همچنین نهادها بر خشونت سیاسی با موضوع پژوهش حاضر مرتبط بوده‌اند.

1. Besley & Persson

2. Mueller

3. Slone

در عین حال در خصوص وجه تمایز اساسی پژوهش حاضر با آثار موجود به چند مورد می‌توان اشاره کرد؛ پژوهش حاضر اساساً در قالب واکاوی ظرفیت اندیشه‌ی علوی علیه‌السلام برای کنترل خشونت سیاسی به انجام رسیده است که چنین امری در سایر آثار مشاهده نشده است. از سویی دیگر در آثار بررسی شده توجه و تمرکز توأمانی بر ارتباط شرایط نهادی و ساختاری و شرایط روحی و روانی افراد جامعه در کنترل خشونت سیاسی مشاهده نشد؛ در حالی که انجام پژوهش حاضر با در نظر داشتن چنین نکته‌ای بوده است.

### ۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

با توجه به موارد فوق‌الذکر، بررسی صورت گرفته را می‌توان موید چند نکته دانست؛ در وهله‌ی نخست ارتباط کیفیت نهادی و فرهنگ با مقوله‌ی خشونت سیاسی، اهمیت زیادی برای پژوهشگران داشته و به همین دلیل جهت‌گیری آثار متعددی در این راستا بوده است. دو دیگر آن که مرور آثار به انجام رسیده در حوزه‌ی خشونت سیاسی نشان داد تا کنون پژوهشی با تمرکز بر واکاوی راه‌های کنترل خشونت سیاسی از منظر نهج‌البلاغه به انجام نرسیده است و به همین جهت در این اثر پژوهشی در پی کنترل این خلاء هستیم.

بحث:

### ۲-۱. چارچوب مفهومی و نظری

خشونت در لغت به معنای درشتی، ناهمواری، درشتخویی و تندخویی ذکر شده است (معین، ۱۳۸۱: ۶۲۸). به چنین مفهومی در قالب علوم اجتماعی در قالب امری نهادی نگریسته می‌شود که ناشی از تحمیل قدرت و زور گروهی بر گروه دیگر با اکثریتی بر اقلیت برای محدود کردن میل و اراده و آزادی به دلیل وجود روابط نابرابر میان آنهاست؛ در واقع خشونت در علوم اجتماعی، محصول ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شناخته شده که افراد را در وضعیتی آسیب‌زا قرار می‌دهد و منجر به حفظ نابرابری در درون گروه‌های فرهنگی و قومی و یا بین این گروه‌ها می‌شود (محمدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵۱-۱۵۰). با توجه به این مطالب، خشونت سیاسی به عنوان گونه‌ای از خشونت تعریف شده است که موضوع آن بر سر قدرت سیاسی است؛ در این چارچوب خشونت سیاسی زمانی بروز پیدا می‌کند که یا بر سر دست‌یابی به قدرت سیاسی یا اعلام اعتراض و در حالتی شدیدتر نابودی



قدرت مستتر در نظم سیاسی موجود و یا بر سر تداوم و حفظ آن اعمال خشونت آمیز رقم بخورد (فکوهی، ۱۳۷۸: ۳). با توجه به این تعریف، علاوه بر این که مصادیق بروز خشونت سیاسی را می‌توان شامل: جنگ چریکی، شورش، اعتصاب و تظاهرات (ساندرز، ۱۳۸۱: ۴۲) و یا حتی سیاست‌های شهرسازی (مانند آنچه در کرانه باختری رخ می‌دهد) (Golanska, 2022: 132-133) دانست، باید این نکته را نیز در نظر داشت که این امر می‌تواند ناظر بر ادبیات سه حوزه‌ی گوناگون باشد: فلسفه، سیاست و جامعه‌شناسی (Coady, 2008: 22). در همین قالب بررسی خشونت سیاسی شامل بررسی دو بعد اصلی این پدیده می‌شود که شامل:

- الف) خشونت اعمال شده از سوی اعضای جنبش‌های اجتماعی، تشکل‌ها و گروه‌ها و  
 ب) اعمال خشونت علیه این گروه‌ها و تشکل‌ها از جانب دولت‌هاست (Bosi & Demetriou, 2015: 430).

شکل ۱: ابعاد خشونت سیاسی



#### اعمال خشونت

در حقیقت یکی از مهم‌ترین مصادیق ارتقای کیفیت حکمرانی، مسالمت‌آمیز بودن کنش‌ها و فعالیت‌های سیاسی است زیرا در صورت وجود خشونت به ویژه در عرصه سیاسی، پیامدهای منفی آن در اقتصاد و اجتماع نیز مشهود خواهد بود (Cairns, 2001: 16360). در همین چارچوب در صورتی که کیفیت حکمرانی در خصوص تغییرات اقلیمی عملکرد مناسبی نباشد، احتمال بروز خشونت سیاسی نیز افزایش می‌یابد (Vestby, 2019: 114). اما زمانی که فعالیت‌ها در عرصه‌ی سیاست، متضمن اعمال بدون ضابطه و محدودیت قانونی خشونت از سوی نهادهای امنیتی و نظامی نباشند و نیز زمینه‌های روانی و مادی شکل‌گیری خشونت سیاسی در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی گروه‌ها و افراد جهت بیان مطالبات و انتظاراتشان وجود داشته باشد، کیفیت حکمرانی در حد قابل قبولی وجود دارد. در واقع برای تحقق ارتقای کیفیت حکمرانی در یک واحد سیاسی،



مسالمت‌آمیز بودن کنش‌ها و فعالیت‌های سیاسی یک شرط لازم است. به بیان دقیق‌تر تا زمانی که در عرصه‌ی سیاست، فعالیت‌ها بدون ضابطه و محدودیت قانونی خشونت از سوی نهادهای امنیتی و نظامی انجام شود و هم‌چنین زمینه‌های روانی و مادی شکل‌گیری خشونت سیاسی وجود داشته باشد، کیفیت حکمرانی ارتقا نخواهد یافت. علاوه بر این نکات، نمی‌توان به اهمیت ارتباط نابرابری<sup>۱</sup> و خشونت سیاسی نیز بی‌توجه بود زیرا هم نابرابری‌های افقی مانند: تبعیض‌های نژادی و هویتی و هم نابرابری‌های عمودی مانند: اختلاف طبقاتی از سوی اندیشمندان به عنوان عامل ایجاد خشونت سیاسی تلقی شده‌اند (Ostby, 2013: 206). در عین حال تکثیر گروه‌های مسلح در یک جامعه و ارتباط مستقیم آن با افزایش خشونت سیاسی نیز از دیگر مواردی است که از سوی پژوهشگران این حوزه مورد تاکید قرار گرفته است (Gassebner and et al, 2023: 1)

در یک نگاه کلی، مباحث گوناگونی از سوی اندیشمندان در مورد موضوع خشونت سیاسی وجود دارد؛ اما با توجه به نکته‌ی مذکور، به نظر می‌رسد دو مورد از این نظرات به طور مشخص ناظر بر ارتقای وضعیت حکمرانی هستند:

الف) ضابطه مند سازی فعالیت نیروهای نظامی و امنیتی؛

ب) کنترل احساس محرومیت نسبی.

پیش از ورود به تبیین مفهوم ضابطه‌مندسازی فعالیت نیروهای نظامی و امنیتی، لازم است تا این نکته را مد نظر قرار دهیم که بررسی خشونت سیاسی در بعد نهادی آن اهمیت دوچندان دارد؛ دلیل این امر در این نکته نهفته است که یکی از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بر اعمال انسان‌ها، شرایط ایجاد شده توسط نهادهای آن جامعه است و غالباً اعمال انسان‌ها به طور عمده تحت تاثیر شرایطی رقم می‌خورد که نهادهای موجود در جامعه آن شرایط را ایجاد کرده‌اند (روثستاین، ۱۴۰۱: ۳۱۸). بنابراین بررسی شرایط نهادین جامعه گامی مهم برای واکاوی ماهیت، شدت و عوامل موثر بر خشونت سیاسی در یک جامعه است. با توجه به نکته‌ی اخیر، شاید مهم‌ترین منبعی که می‌تواند جوانب گوناگون ضابطه‌مند سازی فعالیت نیروهای نظامی و امنیتی را روشن سازد، بررسی آرا و نظرات داگلاس سی. نورث<sup>۲</sup> باشد. نورث در این رابطه اقدام به خشونت در اکثریت کشورهای در حال توسعه

1. Inequality

2. North



را با هدف دستیابی به ثروت و منابع می‌داند و می‌نویسد: «در بیشتر کشورهای درحال توسعه افراد و سازمان‌ها به منظور جمع‌آوری ثروت و منابع، فعالانه دست به خشونت می‌زنند یا تهدید به استفاده از آن می‌کنند و این درحالی است که خشونت باید مهار شود تا توسعه روی دهد» (نورث و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶). با توجه به این مطلب نورث برای تحقق توسعه به ذکر فرایندهایی می‌پردازد. به بیان دقیق‌تر از منظر نورث، برای کنترل خشونت سیاسی ضروری است تا تنها سازمان‌های تخصصی مانند پلیس توانایی استفاده از خشونت را داشته باشند و این سازمان‌ها نیز توسط دولت اداره شده و از قوانین شفاف و مشخصی در زمینه‌ی به کارگیری خشونت علیه شهروندان پیروی کنند (نورث و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۷-۱۵). برای تبیین بهتر، نورث با به کارگیری مفهوم نظام دسترسی محدود<sup>۱</sup> شرایط خاص تحقق توسعه در جوامع در حال توسعه را شرح می‌دهد. وی با تأکید بر اهمیت بهبود نهادها برای دست‌یابی به توسعه سیاسی، ظرفیت نهان خشونت ورزی را در کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته و توسعه یافتگی را در این مجموعه کشورها در سایه‌ی خشونت<sup>۲</sup> توصیف می‌نماید. از نظر نورث منطق نظام دسترسی محدود مبتنی بر این نکته است که جوامع در حال توسعه، خشونت را به منظور خلق رانت و از طریق دخالت‌های نظام سیاسی در منافع اقتصادی مهار می‌کنند. در چنین شرایطی گروه‌ها و افراد قدرتمند به کارگیری خشونت را به ضرر خود قلمداد می‌کنند. برای خلق این شرایط سازمان‌ها هم به لحاظ نحوه‌ای که طی آن میان افراد هماهنگی ایجاد می‌شود و هم به عنوان یک بستر برای شیوه‌ی شکل‌گیری رانت و انگیزه‌های منطبق با رفتار فردی اهمیت بسیار فراوانی دارند. نظام دسترسی محدود هم چنین دارای طیف‌های سه‌گانه‌ای است که هر کدام دارای جوانب متفاوتی هستند:

الف) نظام دسترسی محدود شکننده؛ که در آن سازمان‌های اقتصادی و سیاسی تمایز روشنی جهت تشخیص نداشته و ظرفیت خشونت در آن نظام در بین تمامی سازمان‌هایی که توانسته‌اند بقای خود را حفظ کنند وجود داشته و هم‌چنین، نیروهای نظامی و غیرنظامی به روشنی قابل تشخیص از هم نیستند.

- 
1. Limited Access Order
  2. In the Shadow of Violence



ب) نظام دسترسی محدود پایه؛ که در آن تعداد فراوانی از سازمان‌های سیاسی در کنترل حکومت هستند و احزاب مخالف در معرض تهدیدات فراوانی قرار دارند. هم‌چنین بسیاری از سازمان‌های دارای ظرفیت خشونت به عنوان بخشی از دولت دارای ظرفیت مذکور هستند اما برخی سازمان‌های مهم غیر دولتی نیز حائز چنین ظرفیتی هستند.

پ) نظام دسترسی محدود بالغ؛ که دارای سازمان‌های سیاسی متعدد و در عین حال وابسته به اجازه‌ی دولت و قدرت مرکزی است و در آن روند تحقق دموکراسی در صورت وجود، تاب و توان چالش با قدرت‌های مرکزی و مهم اقتصادی را ندارد. در این نوع از نظام دسترسی محدود اکثریت سازمان‌های دارای ظرفیت خشونت در کنترل دولت هستند و قدرت مرکزی متکفل آن‌هاست اما برخی استثنائاتی نیز یافت می‌شود.

در چنین چارچوبی، از منظر نورث برای تحقق توسعه و بالغ گشتن یک نظام دسترسی محدود، سه فرایند بسیار کلیدی شایان تبیین هستند:

الف) تحکیم کامل کنترل نظام سیاسی بر خشونت که به معنای وارد ساختن تعداد بیشتری از سازمان‌های دارای ظرفیت خشونت به درون روابطی است که به گونه‌ی موفقیت‌آمیزی از خشونت بالفعل بکاهد. در این راستا توزیع فعالیت‌های موجد رانت به شیوه‌ای صورت می‌پذیرد که سازمان‌های دارای ظرفیت خشونت را برای اجتناب از بالفعل شدن آن ترغیب نمایند. در واقع تنها سازمان‌های تخصصی مانند پلیس توانایی استفاده از خشونت را داشته باشند و این سازمان‌ها نیز توسط دولت اداره شده و از قوانین شفاف و مشخصی در زمینه‌ی به کارگیری خشونت علیه شهروندان پیروی کنند.

ب) نظام‌های دسترسی محدود به دامنه‌ی روابط تحت حاکمیت قانون وسعت بخشیده و آن‌ها را افزایش می‌دهند. چنین امری زمانی قابل استمرار است که به طور سازگار با ترتیبات انگیزه دهنده به سازمان‌ها برای کنترل خشونت پدید آید. در انتهای این فرایند تمامی مناسبات اساسی بین نخبگان قدرت در پوشش حاکمیت قانون قرار می‌گیرند.

پ) افزایش اعتماد ایجاد شده به واسطه‌ی حمایت دولت از سازمان‌ها، ایجاد توافق میان آن‌ها را تضمین می‌نماید به گونه‌ای که تقویت سازمان‌های تشکیل دهنده‌ی حکومت شامل: قوای اجرایی، نظامی و احزاب سیاسی مسلط به تقویت سازمان‌های خارج از حکومت مانند: بنگاه‌های خصوصی و

احزاب مخالف وابسته می‌شود. در واقع سازمان‌های حکومتی زمانی به انسجام و اعتباری مستمر و افزایشی دست می‌یابند که سازمان‌های مستقل، قدرت و انسجام لازم و کافی را برای پاسخگو ساختن و استمرار چنین پاسخگویی را از طرف حکومت در قبال تعهداتش داشته باشند (نورث و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۷-۱۵). بنابراین آن‌چه که از منظر نورث اهمیتی حیاتی برای کنترل خشونت سیاسی دارد، ضابطه‌مند نمودن اعمال آن از سوی حکومت است.

علاوه بر مطالب مذکور می‌توان به تعریف تد رابرت گر<sup>۱</sup> از خشونت سیاسی نیز اشاره کرد: «خشونت سیاسی به تمامی حملات جمعی اطلاق می‌شود که در درون یک اجتماع سیاسی علیه رژیم سیاسی، بازیگران آن شامل گروه‌های سیاسی رقیب و صاحبان مناصب یا سیاست‌های آن صورت می‌گیرد» (گر، ۱۳۸۸: ۲۲). در این چهارچوب، مفهومی که گر با به کارگیری آن به تبیین یافته‌های خود پیرامون خشونت سیاسی می‌پردازد، احساس محرومیت نسبی<sup>۲</sup> است. از نظر وی احساس محرومیت نسبی یک وضعیت ذهنی و روانی است که در اثر درک وجود فاصله و اختلاف بین انتظارات ارزشی<sup>۳</sup> افراد و توانایی‌های ارزشی<sup>۴</sup> آنان پدید می‌آید (سام‌دلیری، ۱۳۸۲: ۸۱۶). در این زمینه، بنا بر فرضیه‌ی ناکامی-پرخاشجویی<sup>۵</sup> - که مبتنی بر این اصل است که ابراز رفتارهای پرخاشگرانه مستلزم وجود ناکامی است و ناکامی منجر به پرخاشگری می‌شود- انتظارات ارزشی، شرایط و وسائل حیاتی که افراد خود را شایسته‌ی آن می‌بینند، تعریف می‌شود و توانایی‌های ارزشی نیز به اموری اطلاق می‌شود که با مراجعه به محیط اجتماعی و فیزیکی قابل دست‌یابی هستند و شرایطی را فراهم می‌آورند که تصورات افراد پیرامون کسب و حفظ ارزش‌های مشروع مورد انتظار تعیین می‌شوند. گر در این قالب سه گونه کشمکش مدنی شامل: آشوب، توطئه و جنگ داخلی را به عنوان مصادیق بروز و ظهور خشونت سیاسی دانسته و در پی بررسی میزان بزرگی نزاع‌های مدنی<sup>۶</sup> به عنوان عاملی برای روشن ساختن میزان خشونت بوده است (کوهن، ۱۳۸۵: ۲۴۸-۲۴۷).

- 
1. Gurr
  2. Relative Deprivation
  3. Value Expectations
  4. Value Capabilities
  5. Frustration - Aggression
  6. Civil Strife



با در نظر گرفتن چنین نکاتی می‌توان مبانی تعیین احساس محرومیت نسبی در یک جامعه را شامل توجه به ذهنیات کنش‌گران و بازیگران عرصه‌ی سیاست از طریق توجه به نیازها و مطالبات آن‌ها و فراهم آمدن عرصه‌های قانونی بیان و ابراز این نیازها و مطالبات دانست. در واقع با توصیف و بررسی انتظارات و توانایی‌های ارزشی افراد از طریق مراجعه به ذهنیات آن‌ها طبق قالبی که ذکر شد، احساس محرومیت نسبی به عنوان فاصله و تفاوت میان این ارزش‌ها، درک شده و خشونت سیاسی می‌تواند در یک جامعه مدیریت و مهار شود (سام‌دلیری، ۱۳۸۲: ۸۲۵-۸۲۴). در نتیجه محرومیت نسبی را می‌بایست تهدیدی جدی برای سلامت جسمی و روانی فرد نیز محسوب کرد (Wu, 2023: 1).

بنابراین به میزانی که رویه‌ها و ساز و کارها در جهت تنظیم شده باشند که زمینه‌های روانی و ذهنی شکل‌گیری خشونت سیاسی در جامعه و نیز فاصله‌ی میان انتظارات و توانایی‌های ارزشی در سازمان‌دهی آن‌ها لحاظ شده باشد، زمینه‌های بهبود کیفیت حکمرانی نیز در یک جامعه گسترش خواهند یافت.

از این رو خشونت سیاسی را می‌بایست پدیده‌ای دانست که یا از سوی کنش‌گران و بخشی از شهروندان علیه سیاست‌ها، رویه‌ها و یا اساس نظام سیاسی حاکم بر یک واحد سیاسی رقم می‌خورد و یا از سوی حکومت علیه نیروهای اجتماعی شکل می‌گیرد. در این چارچوب، ضابطه‌مندسازی اعمال خشونت سیاسی به طور عمده ناظر بر بعدی از خشونت سیاسی است که دربرگیرنده‌ی اعمال آن از سوی حکومت علیه نیروهای اجتماعی است و همچنین کنترل احساس محرومیت نسبی نیز دربرگیرنده‌ی بعدی از خشونت سیاسی است که شامل اعمال آن از سوی گروهی از شهروندان علیه سایر گروه‌ها و عمدتاً علیه حکومت است که با مراجعه به نهج البلاغه می‌توان راه‌هایی را یافت که اشاره به کنترل خشونت بر اساس دیدگاه‌های فوق موثر بر کاربری آن در عرصه حکمرانی است.

## ۲-۲. نهج البلاغه و خشونت سیاسی

در خصوص چرایی تمرکز اثر حاضر بر بررسی مطالب کتاب نهج البلاغه، ذکر این نکته لازم است که مطالب کتاب مذکور مصداق رسانه‌ی حکومت امام علی علیه السلام بوده‌اند (نریمانی و طاهرینیا، ۱۳۹۸: ۹۰). در عین حال مخاطبان بخش عمده‌ای از این مطالب غالباً کارگزاران حکومتی بوده‌اند زیرا



موضوع اکثر آن‌ها شیوه حکومت‌داری و نحوه تعامل مسئولین حکومتی با مردم بوده است. در عین حال یکی از مهم‌ترین شاخص‌های کارآمدی و کارایی در نهج البلاغه، اصل عدالت و عدالت‌ورزی ذکر شده است. علاوه بر این عدالت اجتماعی نیز در اندیشه امام علی علیه السلام به گونه‌ای مطرح شده است که هم بر اصل برابری خواهی و هم بر لزوم توجه به شایستگی‌های فردی و آزادی‌های اساسی انسان تاکید دارد (زیوری و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۷). با توجه به این نکات و با در نظر داشتن این مطلب که عدالت و عدالت‌ورزی هم در کنترل احساس محرومیت نسبی و هم در ضابطه‌مند سازی رویه‌های حکومتی تاثیر اساسی دارد، در ادامه به بررسی متن نهج البلاغه با توجه به مؤلفه‌های اساسی مرتبط با خشونت سیاسی می‌پردازیم.

نخستین موردی که در میان نامه‌های مندرج در کتاب نهج البلاغه متضمن نکاتی در باب خشونت سیاسی است، نامه‌ای است که از سوی حضرت علی علیه السلام خطاب به اشعث بن قیس که والی آذربایجان بوده، نگاشته شده و به عنوان نامه شماره ۵ در کتاب نهج البلاغه آورده شده است. در این نامه ایشان ضمن تاکید بر وظیفه‌ی حکومت نسبت به حفظ امانت، به والی خود توصیه می‌کنند که نسبت به مردم استبداد نرزد و مسئولیت حکومتی را «آب و نان» و به تعبیری «طعمه» تلقی نکند (نامه ۵). با توجه به این که راه اساسی کاهش و یا کنترل محرومیت نسبی از طریق توجه به ذهنیات کنش‌گران و نیازها و مطالبات آن‌هاست، تناظر موارد مندرج در این نامه با عوامل موثر در این چارچوب را می‌توان امری قابل پیگیری و توجه بیشتر دانست.

در نامه‌ی شماره ۱۴، حضرت علی علیه السلام خطاب به سپاهیان کوفی قبل از رسیدن به دشمن در صفین، بر «رعایت اصول انسانی» در خلال اقدامات نظامی تاکید نموده‌اند (نامه ۱۴). در این نامه مواردی شامل:

- تاکید بر عدم به قتل رساندن کسانی که از میدان نبرد گریخته‌اند؛
- ممنوعیت آسیب رسانی به مجروحان و
- پرهیز از تعرض و آزار نسبت به زنان (حتی در صورتی که نظامیان از سوی آنان مورد هتاکی واقع شدند) از سوی امام اول شیعیان علیه السلام مورد تاکید قرار گرفته است. در نامه‌ی مذکور، ایشان در رابطه با ممنوعیت تعرض و آزار نسبت به زنان به این مطلب نیز اشاره کرده‌اند که: «إِنَّ كُنَّا لَنُؤْمَرُ

بِالْكَفِّ عَنْهُمْ وَإِنَّهُمْ لُمُشْرِكَاتٌ، وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لِيَتَنَاوَلَ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْقَهْرِ أَوْ الْهَرَاوَةِ فَيَعِيرُ بِهَا وَ عَقِبُهُ مِنْ بَعْدِهِ» (نامه ۱۴) در روزگاری که زنان مشرک بودند مامور بودیم دست از آزارشان برداریم و در جاهلیت اگر مردی با سنگ یا چوب دستی به زنی حمله می‌کرد او و فرزندانش را سرزنش می‌کردند.

در بررسی این مورد، می‌توان به این نکته توجه کرد که با توجه به تقسیم‌بندی‌های صورت‌گرفته از خشونت سیاسی، خشونت نظامی و شبه نظامی یکی از دسته‌های اصلی خشونت سیاسی در قالب خشونت‌های سیاسی سازمان‌یافته بیان شده است (Della Porta, 2013: 7). در همین چارچوب، همان‌گونه که در خلال مباحث نظری نیز ذکر شد، پیروی نیروهای امنیتی از قوانین شفاف و مشخص در زمینه‌ی به کارگیری خشونت علیه شهروندان مؤلفه‌ای اساسی در راستای کنترل خشونت سیاسی از طریق ضابطه‌مندسازی اعمال آن است؛ نگاهی به مواردی که در نامه ۱۴ نهج البلاغه ذکر شده است، این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که در حکمرانی علوی عَلَوِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ شیوه‌نامه‌ی مشخص و شفافی برای فعالیت نیروهای نظامی و انتظامی به ویژه در مواجهه با بانوان در نظر گرفته شده که متضمن سعه‌ی صدر این نیروها در برابر مردم و ملزم بودن به ضوابط ابلاغی بوده است؛ در نتیجه می‌توان چنین شیوه‌نامه‌ای را گامی موثر در راستای کنترل خشونت نظامی به عنوان یکی از دسته‌های اصلی خشونت سیاسی سازمان‌یافته در جامعه دانست.

نامه ۲۷ امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به محمد بن ابی بکر به عنوان فرماندار مصر؛ در این نامه تاکید امام عَلَيْهِ السَّلَامُ بر موارد گوناگونی مانند: اخلاق اجتماعی، اعتدال‌گرایی اهل زهد، ضرورت یاد مرگ و اخلاق مدیران اجرایی بوده است. در خلال این موارد و در قالب بررسی راه‌های کنترل خشونت سیاسی، یک نکته‌ی اساسی در این نامه وجود دارد؛ امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر لزوم برقراری تساوی در توجه به اقشار گوناگون مردم فارغ از بزرگی و یا کم‌توانی به عنوان ویژگی بایسته‌ی کارگزار حکومت خود تاکید نموده‌اند. در این راستا، امام عَلَيْهِ السَّلَامُ دلیل اصلی این امر را نیز طمع نکردن بزرگان و مایوس نشدن کم‌توان‌ها از توان برقراری عدالت دانسته است (نامه ۲۷).

به بیان دقیق‌تر از منظر امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، برقراری تساوی در توجه حکومت به افراد جامعه به منظور ناامید نشدن افراد ضعیف جامعه یا به تعبیری افراد کم‌برخوردار از عدالت حکومت است. در





یک نگاه کلی، احساس محرومیت نسبی با تصویری که مردم از حکومت در ذهن خود دارند وابستگی دارد؛ در نتیجه با توجه به مطالب این نامه، از منظر اندیشه‌ی علوی علیه السلام، زمانی که مردم در مقام احقاق حق خود و یا پیگیری مطالبات از حکومت و مقامات آن احساس تبعیض نکنند، به تعبیر امام علیه السلام از برقراری عدالت در جامعه ناامید نشده و نیازی به اقدامات خشونت آمیز نمی‌بینند.

بررسی نامه ۴۳ از مجموعه مورد بحث که خطاب به مصقله بن هبیره شیبانی فرماندار یکی از شهرهای فارس ایران نوشته شده است نشان می‌دهد که در چارچوب اندیشه‌ی علوی، لزوم تقسیم سرمایه‌های حکومت میان افراد به طور مساوی و هم‌چنین برابری حق افرادی که برای پیگیری مشکلات و کنترل حوائج خود به مسئولان حکومتی مراجعه می‌کنند دو مؤلفه‌ی اساسی در راستای سخت‌گیری در مصرف بیت‌المال است. در خلال همین نامه امام علی علیه السلام توجه ویژه به خویشاوندان و تخصیص سرمایه‌های دولتی به آنان بدون رعایت ضوابط از سوی کارگزاران حکومت را تقبیح کرده و آن را موجب «خشم خداوند» و مصداق تمرد از فرامین دانسته‌اند (نامه ۴۳). بنابراین، با توجه به این که یکی از اصولی که توجه به آن موجب کنترل احساس محرومیت نسبی در افراد جامعه می‌شود، توجه به شرایط و وسائل حیاتی است که افراد خود را شایسته‌ی آن می‌بینند، اندراج اصولی که در سطور فوق به آن اشاره شد را می‌توان متناظر با کاهش احساس محرومیت نسبی و در نتیجه کنترل خشونت سیاسی دانست.

یکی از اصول اساسی در راستای کنترل احساس محرومیت نسبی، توجه مسئولان به تصورات افراد پیرامون کسب و حفظ ارزش‌های مشروع مورد انتظار آن‌هاست؛ نگاهی به نامه ۴۵ نهج‌البلاغه که خطاب به فرماندار بصره یعنی عثمان بن حنیف انصاری نوشته شده است، نشان می‌دهد که می‌توان بین اصل مذکور با نکات ذکر شده از سوی امام علی علیه السلام در نامه مذکور وجوه تناظری را یافت؛ در واقع در خلال متن این نامه‌ی نسبتاً مطول، تأکید امام علی علیه السلام بر لزوم توجه مسئولان حکومتی درباره‌ی حضور در مجامع و تأکید بر در نظر داشتن تمامی اقشار به ویژه مستضعفان و نیز لزوم همراهی حکومت با اقشار ضعیف جامعه در سختی‌ها و تبدیل شدن کارگزاران حکومتی به الگو در مواجهه با دشواری‌ها (نامه ۴۵). را می‌توان در چارچوبی در نظر داشت که با اصل اساسی مذکور که موجب کاهش و کنترل احساس محرومیت نسبی می‌شود، تناظر دارد.

اگرچه نامه ۵۱ کتاب نهج البلاغه خطاب به کارگزاران بیت المال نوشته شده است اما متن این نامه متضمن نکاتی ناظر بر حوزه‌های سیاسی، اخلاقی و اقتصادی است. در این نامه امام علی علیه السلام پیرامون عدم حق حکومت در مسیر دریافت مالیات نسبت به تصرف اموال حیاتی و ابزار کار افراد از سوی ماموران دریافت مالیات تاکید کرده‌اند (نامه ۵۱)؛ با توجه به این که ضابطه‌مند ساختن اعمال کارگزاران حکومت در گرو لزوم پیروی نیروهای دولتی از قوانین شفاف و مشخص در زمینه‌ی به کارگیری خشونت علیه شهروندان است، میان نکته‌ی مورد تاکید امام علیه السلام و مؤلفه‌ی اصلی ضابطه‌مندی نیروهای دولتی به عنوان یکی از عوامل اصلی کنترل خشونت سیاسی، تناظر میان این دو مورد در مطلب ذکر شده مشهود است.

از منظری دیگر، تاکید امام علی علیه السلام نامه بر لزوم رعایت انصاف در اخذ مالیات‌ها و رعایت صبر در مورد افراد، نهی حکومت در مورد ایجاد ممانعت برای افراد در مسیر نیل به اهداف حق و کنترل نیازها و ذکر این اصل که حکومت نباید برای دریافت مالیات اقدام به تصرف اموال حیاتی و ابزار کار افراد کند (نامه ۵۱)، همگی با برطرف نمودن اختلاف بین انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی افراد و توجه به شرایط و وسائل حیاتی که افراد خود را شایسته‌ی آن می‌بینند به عنوان اصلی که بر کنترل خشونت سیاسی از طریق کنترل احساس محرومیت نسبی موثر است، ارتباط دارد. در واقع این مورد را می‌توان نمونه‌ی خوبی از این مطلب دانست که در قالب حکمرانی علوی علیه السلام، در مسیر اجرای هر سیاستی، وجود ضوابط دقیقی که مخل رفاه آحاد افراد جامعه نباشد و مجریان و عاملان سیاست‌های حکومت صرفاً در چارچوب آن ضوابط دقیق در جامعه فعالیت کنند، مد نظر قرار گرفته است.

اهمیت این امر زمانی مشخص می‌شود که امام علیه السلام در رابطه با جمع‌آوری مالیات که به نوعی جز فعالیت‌های ذاتی حکومت تعریف می‌شود، چنین تأکیدی را به کار برده‌اند؛ در واقع، امام علیه السلام وقتی در خصوص اخذ مالیات که پرداخت آن جز وظایف اعضای هر جامعه است، بر لزوم وجود ضوابط دقیق و شفاف در مرحله‌ی اجرا تاکید کرده‌اند، به طریق اولی می‌توان این‌گونه برداشت کرد که در قالب حکمرانی علوی علیه السلام در خصوص سایر سیاست‌ها و برنامه‌هایی که دولت قصد اجرای



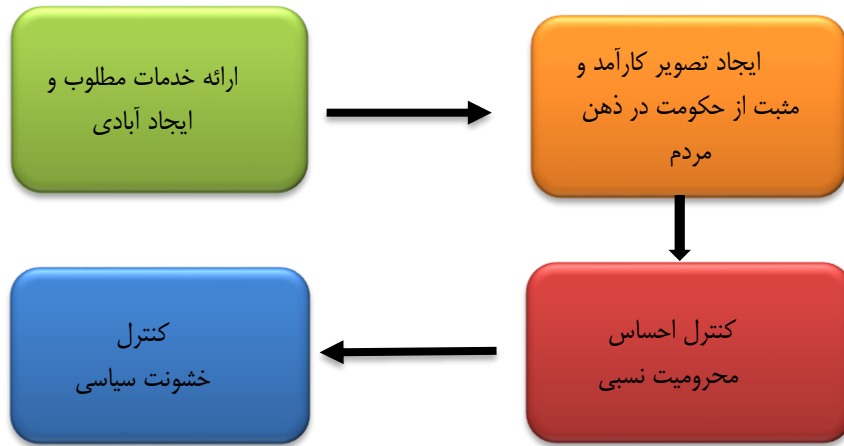
آن را دارد (مانند سیاست‌های فرهنگی و ...)، وجود ضوابط شفاف و دقیقی که لازم‌الاجرا باشند برای پیش‌گیری از خشونت سیاسی و کنترل آن امری حیاتی است.

شاید اصلی‌ترین نامه‌ای که موارد متعددی را در آن می‌توان دارای تناظر با مؤلفه‌های اصلی کنترل احساس محرومیت نسبی یعنی توجه به ذهنیات کنش‌گران و بازیگران عرصه‌ی سیاست از طریق توجه به نیازها و مطالبات و لزوم توجه مسئولان به تصورات افراد پیرامون کسب و حفظ ارزش‌های مشروع مورد انتظار دانست، نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر نخعی والی مصر است. در این نامه که از جمله طولانی‌ترین نامه‌های نهج البلاغه است، نکات مورد تأکید امام علی علیه السلام در حوزه‌های: سیاسی، اخلاقی، اقتصادی، نظامی و عبادی بیان شده است. در خلال همین مطالب، اشارات امام علیه السلام ناظر بر ذکر ویژگی‌های امور مورد توجه حکومت شامل: برقراری حق به طور مساوی، متمرکز بودن در عدالت و جلب رضایت همه‌ی آحاد جامعه بوده است. در عین حال امام علیه السلام در این نامه والی خود در مصر را مکلف به توجه به لزوم برطرف کردن خصومت و کینه‌ی موجود نزد مردم نسبت به حکومت (لزوم ایجاد حسن ظن در افراد جامعه نسبت به حکومت)، لزوم ایجاد آسایش برای مردم از سوی حکومت و اطمینان بخشی به آنان از طریق عدالت و ذکر این نکته به عنوان شرط اصلی استفاده حکومت از توان نیروهای مردمی، توجه حکومت به این نکته که شرط مسئولیت‌پذیری از سوی افراد جامعه، آبادی آن جامعه است، لزوم وجود صراحت لهجه و امنیت جهت بیان خواسته‌های مردمی، الزامی بودن برگزاری جلسات برای استماع خواسته‌های مردمی و تأکید بر سعه‌ی صدر مسئولان در این جلسات حتی در برابر تند‌ها و عدم رعایت نزاکت در گفتار و کج خلقی‌ها از سوی مردم، نهی مخفی بودن امور حاکمان از مردم و تأکید بر عذرخواهی واضح مسئولان در قبال اشتباهات کرده‌اند (نامه ۵۳). فارغ از جامعیت مطالب ذکر شده در این نامه و وسعت دایره‌ی اشتغال آن‌ها، به نظر می‌رسد یکی از کامل‌ترین نمونه‌های تناظر میان مطالب مندرج در نهج البلاغه با مؤلفه‌هایی که موجد و موجب کاهش و کنترل احساس محرومیت نسبی می‌شوند در آن وجود دارد.

به بیان دقیق‌تر، توجه و تأکیدی که امام علی علیه السلام در این نامه خطاب به والی خود به عنوان کارگزار و مسئول حکومتی، موید این نکته است که در قالب حکمرانی علوی علیه السلام، یکی از وظایف اصلی

حکومت، تمرکز بر ایجاد تصویری کارآمد و مثبت در ذهن آحاد افراد جامعه از طریق ارائه خدمات مطلوب و ایجاد آبادی در جامعه است. تصویر زیر می‌تواند در انتقال بهتر چنین مطلبی، موثر باشد:

شکل ۲: کنترل خشونت سیاسی از طریق کارآمدی از منظر نهج البلاغه



آخرین مورد از مجموعه مواردی که در میان نامه‌های نهج البلاغه می‌تواند متضمن وجوه متناظری با کنترل خشونت سیاسی باشد، نامه ۶۰ است که خطاب به فرماندارانی نوشته شده است که لشکریان از شهرها و حیطه‌ی ماموریت آن‌ها عبور می‌کردند. امام علی علیه السلام در این نامه بیان داشته‌اند: «وَ اَنَا بَيْنَ اَظْهَرِ الْجَيْشِ، فَاکْتَرِلُوا اِلَيَّ مَطَالِمَكُمْ وَ مَا عَرَآكُمْ مِمَّا يَغْلِبُكُمْ مِنْ اَمْرِهِمْ وَ مَا لَا تُطِيقُونَ دَفْعَهُ اِلَّا بِاللَّهِ وَ بِي، فَاَنَا اُغِيْرُهُ بِمَعُوْنَةِ اللّٰهِ، اِنْ شَاءَ اللّٰهُ» (نامه ۶۰) من پشت سر سپاه در حرکتیم، شکایت‌های خود را به من رسانید و در اموری که لشکریان بر شما چیره شده‌اند که قدرت دفع آن را جز با کمک خدا و من ندارید به من مراجعه کنید که با کمک خدا آن را برطرف خواهیم کرد. هم‌چنین، از جمله تأکیداتی که امام علیه السلام در این نامه متذکر ابلاغ آن‌ها به لشکریان شده‌اند، عدم آزار رسانی به مردم و پرهیز از شرارت بوده است. در خصوص موارد ذکر شده در این نامه می‌توان به این نکته توجه کرد که تحکیم کامل کنترل نظام سیاسی بر اعمال خشونت از اساسی‌ترین مصادیق ضابطه‌مندسازی آن و در نتیجه کنترل خشونت سیاسی است؛ در نتیجه تأکید امام علیه السلام بر لزوم کنترل اعمال و رفتار سپاهیان و دوری از آزار و اذیت توسط آنان متناظر با همین مؤلفه است. در عین

حال تاکید خلیفه مسلمین علیه السلام بر نظارت و رصد دقیق رفتار نیروهای نظامی حکومت و گشودگی برای شنیدن گزارش‌های مردمی و اهتمام به رسیدگی از جمله موارد مهم دیگری است که همگی زمینه را برای کنترل خشونت سیاسی در جامعه فراهم می‌کنند.

جدول ۱: تناظر مطالب نهج البلاغه با مؤلفه‌های موثر در کنترل خشونت سیاسی

مباحث نامه	شماره و مخاطب نامه	مورد تطبیقی	مصادق
*عدم حق حکومت در مسیر دریافت مالیات نسبت به تصرف اموال حیاتی و ابزار کار افراد	نامه ۵۱، عاملان مأمور به اخذ خراج	لزوم پیروی نیروهای دولتی از قوانین شفاف و مشخص در زمینه‌ی به کارگیری خشونت علیه شهروندان	ضابطه‌مند ساختن اعمال کارگزاران حکومت
*تأکید بر لزوم کنترل اعمال و رفتار سپاهیان و دوری از آزار و اذیت توسط آنان	نامه ۶۰، به عاملانی که لشکریان از حیطه‌ی مأموریتشان عبور می‌کردند	تحکیم کامل کنترل نظام سیاسی بر خشونت	
*تأکید بر عدم به قتل رساندن کسانی که از میدان جنگ گریخته‌اند * عدم آسیب رسانی به مجروحان جنگی و پرهیز از تعرض و آزار نسبت به زنان (حتی در صورت هتاکی از سوی آنان)	نامه ۱۴، سپاهیان کوفی قبل از رسیدن به دشمن در صفین	لزوم پیروی نیروهای امنیتی از قوانین شفاف و مشخص در زمینه‌ی به کارگیری خشونت علیه شهروندان	
*طعمه نبودن مسئولیت حکومتی و امانت بودن آن * وظیفه‌ی حکومت حفظ امانت است	نامه ۵، اشعث بن قیس (والی آذربایجان)	توجه به ذهنیات کنش‌گران و بازیگران عرصه‌ی سیاست از	



		طریق توجه به نیازها و مطالبات	
*لزوم مساوات در نگاه به همگان *لزوم نا امید نشدن ضعفا از عدالت حکومت	نامه ۲۷، محمد بن ابوبکر (حاکم مصر)	برطرف نمودن فاصله و اختلاف بین انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی افراد	کنترل محرومیت نسبی
*لزوم تقسیم سرمایه‌های حکومت میان افراد به طور مساوی * برابری حق افرادی که برای کنترل حوائج خود به مسئولان رجوع می‌کنند	نامه ۴۳، مصقله بن هبیره‌ی شبیانی	توجه به شرایط و وسائل حیاتی که افراد خود را شایسته‌ی آن می‌بینند تعریف می‌شود	
*لزوم توجه مسئولان درباره‌ی حضور در مجامع و تأکید بر در نظر داشتن تمامی اقشار به ویژه مستضعفان * لزوم همراهی حکومت با اقشار ضعیف جامعه در سختی‌ها و تبدیل شدن کارگزاران حکومتی به الگو در مواجهه با دشواری‌ها	نامه ۴۵، عثمان بن حنیف انصاری (نماینده‌ی حکومت در بصره)	لزوم توجه مسئولان به تصورات افراد پیرامون کسب و حفظ ارزش‌های مشروع مورد انتظار	
*لزوم رعایت انصاف در اخذ مالیات‌ها و رعایت صبر در مورد افراد * نهی حکومت در مورد ایجاد ممانعت برای افراد در مسیر نیل به اهداف حق و کنترل نیازها	نامه ۵۱، عاملان مأمور به اخذ خراج	برطرف نمودن اختلاف بین انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی افراد؛ توجه به شرایط و وسائل حیاتی	



<p>* ذکر این اصل که حکومت نباید برای دریافت مالیات اقدام به تصرف اموال حیاتی و ابزار کار افراد کند</p>		<p>که افراد خود را شایسته‌ی آن می‌بینند</p>	
<p>* ذکر ویژگی‌های امور مورد توجه حکومت شامل: برقراری حق به طور مساوی، متمرکز بودن در عدالت و جلب رضایت همه‌ی آحاد جامعه * لزوم برطرف کردن خصومت و کینه‌ی موجود نزد مردم نسبت به حکومت (لزوم ایجاد حسن ظن در افراد جامعه نسبت به حکومت) * لزوم ایجاد آسایش برای مردم از سوی حکومت و اطمینان بخشی به آنان از طریق عدالت و ذکر این نکته به عنوان شرط اصلی استفاده حکومت از توان نیروهای مردمی * توجه حکومت به این نکته که شرط مسئولیت پذیری از سوی افراد جامعه، آبادی آن جامعه است * لزوم وجود صراحت لهجه و امنیت جهت بیان خواسته‌های مردمی * الزامی بودن برگزاری جلسات برای استماع خواسته‌های مردمی و تأکید بر سعه‌ی صدر مسئولان در این جلسات حتی در برابر تند‌ها و عدم رعایت نزاکت در گفتار و کج خلقی‌ها از سوی مردم * نهی مخفی بودن امور حاکمان از مردم، تأکید بر عذرخواهی واضح مسئولان در قبال اشتباهات</p>	<p>نامه ۵۳، خطاب به مالک اشتر (والی مصر)</p>	<p>توجه به ذهنیات کنش‌گران و بازیگران عرصه‌ی سیاست از طریق توجه به نیازها و مطالبات؛ لزوم توجه مسئولان به تصورات افراد پیرامون کسب و حفظ ارزش‌های مشروع مورد انتظار؛</p>	

## نتیجه گیری

جهت‌گیری اصلی پژوهش حاضر معطوف بر پاسخ به این پرسش اساسی بود که: از منظر نهج‌البلاغه، امکان تبیین چه راه‌هایی به منظور کنترل خشونت سیاسی در قالب مؤلفه‌های ناظر بر مفهوم احساس محرومیت نسبی و ضابطه‌مند سازی اعمال خشونت سیاسی وجود دارد؟ به همین منظور، بررسی متن نهج‌البلاغه با ابتدای بر مؤلفه‌های ناظر بر کنترل خشونت سیاسی انجام شد. یافته‌های بررسی صورت گرفته نشان داد که اگر خشونت سیاسی را وضعیتی ناشی از احساس محرومیت نسبی از سوی افراد جامعه و ضابطه‌مند نبودن اعمال و رفتار کارگزاران حکومت بدانیم، مطالب مندرج در نهج‌البلاغه متضمن راه‌های مشخصی به منظور کنترل این وضعیت هستند. در همین چارچوب و در قالب مؤلفه‌های ناظر بر مفهوم احساس محرومیت نسبی، تاکیدات امام علی علیه السلام بر موارد متعدد، ظرفیت مناسبی را برای در نظر گرفتن راه‌های کنترل خشونت سیاسی از طریق رفع احساس محرومیت نسبی به وجود آورده است زیرا می‌توان از طریق آن‌ها نسبت به حفظ اعتماد و امید مردم نسبت به ارکان حکومت و غلبه بر بی‌اعتمادی سیاسی به عنوان یک دام اجتماعی که منجر به زوال سرمایه سیاسی و اجتماعی نیز می‌شود، اقدامات اساسی و مطلوبی را طراحی و اجرایی کرد. اهمیت این امر در این نکته نهفته است که برای تحقق اعتماد سیاسی، حفظ امید و در نتیجه کنترل احساس محرومیت نسبی از اذهان افراد جامعه، حکومت می‌بایست به طور باورپذیر و عینی در مسیر تحقق نگاه برابر به همه‌ی افراد جامعه، شفافیت در امور، رعایت انصاف، سعی صدر در برابر خواسته‌ها و مطالبات، توجه به نیازها و تقاضاهای مردم، وجود امکان آزادی بیان و دوری از ویژه‌نگری‌های مخرب حرکت کرده و تمامی امورات حکومت را بر مبنای همین موارد تنظیم کند و تمامی این موارد در نامه‌های نهج‌البلاغه مورد توجه و تذکر امام علی علیه السلام بوده‌اند.

از سویی دیگر هر چند انحصاری بودن حق اعمال خشونت و زور به عنوان یکی از حقوق حکومت در نظر گرفته می‌شود اما در صورتی که چنین حقی بدون ضابطه‌مندی اعمال شود، خشونت سیاسی شکل گرفته و امکان حرکت جامعه به سمت اهداف مترقی محدود و در مواردی از بین می‌رود. به همین جهت با توجه به تاکیدات امام علی علیه السلام بر لزوم کنترل مستمر اعمال و رفتار نیروهای نظامی و انتظامی و پرهیز از هرگونه تعرض به اموال حیاتی مردم از طریق ایجاد ضوابط در مسیر ایجاد نظم



از سوی حکومت در جامعه، می‌توان سیاست‌گذاری مشخصی در راستای تنظیم و تنسيق هر گونه برخورد و مواجهه از سوی حکومت با جامعه را طراحی و اجرا کرد؛ از همین طریق نیز کنترل خشونت سیاسی در جامعه رقم خواهد خورد.

با توجه به موارد مذکور، و با در نظر داشتن ظرفیت‌های گسترده‌ی مفاهیم و نکات مندرج در کتاب نهج‌البلاغه، برای مطالعات آتی در موضوع پژوهش پیشنهاد می‌گردد: مطالعه‌ای اختصاصی در خصوص ارتباط عملکرد کارگزاران حکومتی با مقوله‌ی احساس محرومیت نسبی انجام شود. در عین حال پیشنهاد می‌گردد با در نظر داشتن مطالب کتاب نهج‌البلاغه، ظرفیت‌های اندیشه‌ی علوی علیه‌السلام برای ارتقای کیفیت عملکرد حکمرانی و نیز تبیین شاخص‌های تغییر نظم حکمرانی به گونه‌ای که موجب کنترل خشونت سیاسی گردد شناسایی و در قالب اثری پژوهشی ارائه گردد.

## منابع

نهج البلاغه، ۱۳۸۶ ش، ترجمه: محمد دشتی، قم: انتشارات الهادی.

۱. باک، درک، ۱۳۹۹ ش، *سیاست شادکامی*. ترجمه: نرگس سلحشور، تهران: نشر نو.
۲. دشتی، محمد، ۱۴۰۰ ش، *فرهنگ موضوعات کلی نهج البلاغه*. قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
۳. روشتاین، بو، ۱۴۰۱ ش، *دام‌های اجتماعی و مساله اعتماد*. ترجمه: لادن رهبری، محمود شارع پور، محمد فاضلی و سجاد فتاحی، تهران: آگه.
۴. ساندرز، دیوید، ۱۳۸۱ ش، *الگوهای بی‌ثباتی سیاسی*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. فکوهی، ناصر، ۱۳۷۸ ش، *خشونت سیاسی (نظریات، مباحث، اشکال و راهکارها)*. تهران: پیام امروز.
۶. کوهن، آلبین استانفورد، ۱۳۸۵ ش، *تئوری‌های انقلاب*، ترجمه: علیرضا طیب. قم: تهران.
۷. گر، تدرابرت، ۱۳۸۸ ش، *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟*. ترجمه: علی مرشدی زاده. پژوهشکده مطالعات راهبردی: تهران.
۸. معین، محمد، ۱۳۸۱ ش، *فرهنگ معین*. تهران: انتشارات ادنا.
۹. نورث، داگلاس سی؛ جوزف واین، جان؛ وب، استیون بی. و وینگات، باری آر، ۱۳۹۴ ش، *سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت*. ترجمه: محسن میردامادی، روزنه: تهران.

## مقالات

۱۰. اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۸۶ ش، کارآمدی در آموزه های نهج البلاغه. الهیات و معارف اسلامی *(مطالعات اسلامی)*. ۷۶ (ویژه علوم قرآن و حدیث)، ۹-۳۸.
۱۱. امینی، علی اکبر؛ حزباوی، قاسم، ۱۳۸۹ ش، مبانی فکری خشونت سیاسی در بنیادگرایی اسلامی، *مطالعات روابط بین الملل (پژوهشنامه روابط بین الملل)*، (۳) ۱۲، ۶۵-۱۰۰.
۱۲. رنجبرکی، علی، ۱۴۰۰ ش، اقتصاد سیاسی توسعه خواهی در ایران، *پژوهش سیاست نظری*، ۳۰: ۱۵۵-۱۸۳.
۱۳. زیوری، معصومه؛ نوری، هادی؛ غلامی، محمدرضا و قاسمی روشن، ابراهیم، ۱۳۹۹ ش، تحلیل محتوای قیاسی رابطه دینداری و عدالت اجتماعی در نهج البلاغه، *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*، (۸) ۳۲، ۴۱-۶۰.





۱۴. سام‌دلیری، کاظم، ۱۳۸۲ش، سنجش محرومیت نسبی در نظریه تد رابرت گر، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، (۶) ۴، ۸۱۳-۸۲۶.
۱۵. سردارنیا، خلیل‌اله و شاکری، حمید. (۱۳۹۳). «تبیین حکمرانی خوب در نهج البلاغه با رویکرد روشی زمینه‌گرا»، *مطالعات حقوقی*، ۶، ۴، ۵۳-۲۷.
۱۶. محمدی، فائزه؛ اعظم‌آزاده، منصوره؛ صداقت‌زادگان، شهناز؛ قاضی‌نژاد، مریم، ۱۴۰۰ش، تبیین جامعه‌شناختی تاثیر خشونت اجتماعی (با نقش میانجی اختلال رابطه‌ای) بر سلامت اجتماعی زنان منطقه اورامانات کرمانشاه، *انتظام اجتماعی*، (۲) ۱۳، ۱۴۹-۱۸۴.
۱۷. محموداوغلی، رضا؛ اصغری نیاری، یعسوب، ۱۳۹۶ش، بررسی عوامل موثر بر خشونت سیاسی (مطالعه موردی: جمعیت بلوچ شهر زاهدان)، *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، (۶) ۲۱، ۷۳-۹۶.
۱۸. معین‌فر، سجاد؛ محسنی، رضاعلی؛ محسنی تبریزی، علیرضا، ۱۴۰۰ش، بررسی عوامل مؤثر بر خشونت سیاسی با تأکید بر شکاف قومی (مطالعه موردی: استان آذربایجان غربی)، *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران*، (۱) ۱۰، ۱۱۹-۱۴۷.
۱۹. نریمانی، زینب؛ طاهری نیا، علی باقر، ۱۳۹۸ش، واکاوی مقوله آگاهی‌بخشی در نامه‌های امام علی علیه السلام به مردم براساس روش تحلیل محتوای کیفی، *فصلنامه پژوهش‌نامه نهج البلاغه*، (۷) ۲۶، ۸۹-۱۰۷.
20. Besley, T., & Persson, T. (2011). *"The logic of political violence"*. The quarterly journal of economics. 126(3), 1411-1445.
21. Bosi, Lorenzo and Demetriou, Chares (2015). *Social Movements and Political Violence*. International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences. Elsevier, Amsterdam.
22. Cairns, E (2001). "War, Political Violence and their Psychological Effects on Children: Cultural Concer. International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences: 16360-16363.
23. Coady, C. A. J, (2008). *Morality and Political Violence*. Cambridge University Press, New York.



24. Della Porta, D (2013). *Clandestine Political Violence*. Cambridge University Press.
25. Garaigordobil, M. (2012). "Evaluation of a program to prevent political violence in the Basque conflict: effects on the capacity of empathy, anger management and the definition of peace". *Gaceta sanitaria*, 26, 211-216.
26. Gassebner, M., Schaudt, P., & Wong, M. H. (2023). "Armed groups: Competition and political violence". *Journal of Development Economics*, 103052.
27. Golańska, D. (2022). "Slow uricide: Accounting for the shifting temporalities of political violence in the West Bank". *Geoforum*, 132, 125-134.
28. Mueller, S. D. (2011). "Dying to win: Elections, political violence, and institutional decay in Kenya". *Journal of Contemporary African Studies*. 29(1), 99-117.
29. Ostby, G. (2013). "Inequality and political violence: A review of the literature". *International Area Studies Review*. 16(2), 206-231.
30. Slone, M., Shechner, T., & Farah, O. K. (2012). "Parenting style as a moderator of effects of political violence: Cross-cultural comparison of Israeli Jewish and Arab children". *International Journal of Behavioral Development*. 36(1), 62-70.
31. Vestby, J. (2019). "Climate variability and individual motivations for participating in political violence". *Global Environmental Change*. 56, 114-123.
32. Wu, L., Gao, Y., Niu, Z., Fahad, S., Chen, R., & Nguyen-Thi-Lan, H. (2023). "A study assessing the impact of income relative deprivation and cooperative membership on rural residents' health: A pathway towards improving the health status of rural residents". *One Health*. 16, 100494.